



میوه تلخ مدیریت اشرافی از خاوری و زنجانی تا حقوق‌های نجومی

تلاش این روزهای نشریات زنجیره‌ای برای عادی‌سازی موضوع حقوق‌های نجومی و بالاتر از آن، برای پیشنهاد نشان دادن جریان اصلاح طلب در مبارزه با مفاسد اقتصادی و حقوق‌های نجومی، هم رقت‌آور است، هم خنده‌دار!

گزارش خبری تحلیلی کیهان

میوه تلخ مدیریت اشرافی از خاوری و زنجانی تا حقوق‌های نجومی

تلاش این روزهای نشریات زنجیره‌ای برای عادی‌سازی موضوع حقوق‌های نجومی و بالاتر از آن، برای پیشنهاد نشان دادن جریان اصلاح طلب در مبارزه با مفاسد اقتصادی و حقوق‌های نجومی، هم رقت‌آور است، هم خنده‌دار!

آنها که تا چندی پیش، از مفسدین بزرگ دفاع می‌کردند و آنها را نابغه و استیو جابز ایرانی می‌نامیدند، حالا به یک باره، به سینه‌چاکان پاک‌دستی تبدیل شده‌اند و گوی سبقت را از بقیه می‌ربایند! همین چندی قبل بود که زیباکلام گفته بود: «مه‌آفرید امیرخسروی بیش از دو دهه تلاش شبانه‌روزی داشته و توانسته با به راه‌اندازی 22 شرکت فعال و قریب به 17 هزار حقوق‌بگیر موفقیتی کم‌نظیر از خود برجای بگذارد... مه‌آفرید امیر خسروی از نظر استعداد، توان بالای مدیریتی و شم اقتصادی، داشتن ضربیه هوشی فوق‌العاده چیزی در ردیف «بیل گیتس»، «استیو جابز»، «هنری فورد»... است.» و حالا کار آنها از قهرمان‌سازی مفسدان اقتصادی به مبارزه ظاهری با مفاسد رسیده! و البته که ای کاش در همین ادعا هم صادق بودند. حقوق‌های معمولی!

این روزها برای معمولی جلوه دادن غارت بیت‌المال، مقایسه می‌شود بین فساد بابک زنجانی و ... با حقوق چند صد میلیونی یک مدیر دولتی و با همین مقایسه، این حقوق را معمولی می‌دانند و اصلاً هم به روی خود نمی‌آورند که زنجانی را کدام سیستم دزدپرو کارگزارانی زنجانی کرد! سیستمی که یک سرباز راننده را به دلال ارز بدل کرد و در دهه 70 درآمد روزی 17 میلیونی به جیب او ریخت! این سیستم دزدپرو تا دیروز ظاهراً مشغول پرورش استیو جابز بود! ولی حالا مرده زنجانی بیش از زنده‌اش ارزش دارد و اصرار به اعدام او بدون روشن شدن ابعاد موضوع دارند و حتی حاضر نیستند برای بازگشت پول‌های غارت‌شده توسط زنجانی، یک شماره حساب اعلام کنند! اما چرا!! مگر زنجانی کیست که اینها دیروز او را عزیز کردند و امروز یک‌کلام خواستار اعدام او هستند؟! از زبان خود او بخوانید: «سال 75 بود. من سرباز بودم، آقای هاشمی رفسنجانی برای بازدید آمده بودند محل خدمت من ... از آنجا مرا انتخاب کردند که به بانک مرکزی بروم... وقتی به عنوان سرباز به بانک مرکزی رفتم، گفتند شما باید به عنوان راننده آقای نوربخش را جابه‌جا کنید.... ابتدا سرباز بانک مرکزی بودم و آقای دکتر نوربخش راننده دیگری داشتند. بعد از او من راننده آقای نوربخش شدم. آخر خدمت سربازی‌ام بود. حدود 5 ماه مانده بود... وقتی مرا به دفتر آقای دکتر نوربخش فرستادند من در آنجا کار ثبت نام‌ها را انجام می‌دادم. نامه‌ای می‌آمد ثبت می‌کردم و در کارتابل می‌گذاشتم و مرتب می‌کردم. بعد رانندگی هم می‌کردم. جایی اگر می‌رفتند می‌بردم‌شان. تا اینکه خدمت سربازی‌ام تمام شد. زمانی که خدمت سربازی‌ام تمام شد آقای نوربخش گفتند می‌خواهی چکار کنی؟ اگر بخواهی می‌توانی اینجا بمانی... من گفتم نمی‌مانم. دوست دارم کاسبی کنم. وقتی هم که خدمت می‌کردم بعد از ساعت اداری دوباره راه می‌افتادم و می‌رفتم بازار و همین کار سکه فروشی و ارزفروشی را انجام می‌دادم... وقتی خدمت سربازی‌ام تمام شد آقای نوربخش 4-5 جا را انتخاب کرده بود و برای کنترل بازار به آنها دلار می‌داد تا در بازار پخش کنند. آن وقت‌ها دلار رسمی 300 تومان بود و بیرون قیمت دلار در حال رشد بود و همه می‌گفتند ارزش یک دلار می‌خواهد معادل یک هزار تومانی شود. خاطرم هست مردم می‌رفتند شب تا صبح در صف بانک‌ها می‌خواهیدند تا دلار بگیرند و در بازار آزاد بفروشند. به خاطر اینکه قیمت دلار بالا نرود آقای نوربخش به من گفت شما هم بیا در این مجموعه‌هایی که دارند کار می‌کنند و دلار به بازار تزریق می‌کنند و 4 یا 5 نفر بودند کار کن. به من اعتماد پیدا کرده بود... برای تحویل ارزی که قرار بود به منظور کنترل بازار توزیع کنیم برای هر کس سقفی تعیین شده بود. سقف بقیه بالا بود. 50 میلیون دلار و 100 میلیون دلار... سقف اعتباری من 20 میلیون دلار بود. اولین ارزی که گرفتم 17 میلیون دلار بود و اولین

کارمزدی هم که گرفتیم 17 میلیون تومان بود. با آن پول هم یک دفتر در میرداماد خریدم... هر روز می‌گرفتم. دلارها را در بانک مرکزی می‌گرفتم و در بازار می‌فروختم و پول ریالی‌اش را به بانک واریز می‌کردم... [با لبخند می‌گوید] می‌شود گفت نماینده بانک مرکزی بودم. دلارها را می‌گرفتم و در بازار می‌فروختم و تومانش را به صورت چک بانکی به حساب بانک مرکزی واریز می‌کردم. این کار را انجام دادم تا اینکه آقای نوربخش فوت کردند و این فایل کلا بسته شد... حدود 6-7 ماه این کار را انجام دادم. وقتی این کار را انجام می‌دادم با شرکت‌های مختلفی که در کار ارز ورود داشتند آشنا شده بودم. مداوم به من زنگ می‌زدند که بیا فلان کار را انجام بدهیم. کسانی که بیرون از کشور هم ارز داشتند زیاد با من تماس می‌گرفتند. «این اعترافات کافی نیست تا معلوم کند کدام ساختار می‌تواند یک جوان بیست ساله را به چه شکلی و در چه مدت کوتاهی در دهه 70 به ثروت افسانه‌ای 800 میلیون تومان آن زمان برساند؟! یک حرف درست!

مدعیان اصلاحات و حامیان دولت مدعی هستند این دریافتی‌های نجومی برای این مدیران چیزی نیست و نمی‌شود به آن گیر داد!

حرف آنها از یک جهت درست است! از این جهت که تازه سر کوه یخ از زیر آب بیرون زده و این دریافتی‌ها، در مقابل اصل فساد سیستمی این جریان چیزی نیست! اصل ماجرا، نه این پول‌ها، که مدل مدیریت اشرافی حرامخوارانی است که چند صد میلیون تومان، حقیقتاً در برابر فساد اصلی آنها، هیچ است!

اما باید گفت که امثال زنجانی و جزایری و خاوری و مه آفرید که از آسمان نازل نشدند! اینها پرورش یافته همین باند و جریان منحرف بودند و امروز هم هیچ فساد و غارتی نیست که سر آن به این جریان وصل نباشد! همین الان نماینده‌ای از شهر تهران و با لیست امید به مجلس راه یافته که در مجلس ششم از شهرام جزایری پول کلان گرفته بود و البته حالا سینه چاک پاک دستی است! یا صفدر حسینی که در دولت اصلاحات وزیر اقتصاد و وزیر کار بود و نور چشم و یار غارو رفیق گرمابه و گلستان نفرات اصلی کارگزاران بود. معلوم است که اینها از آسمان نازل نشده‌اند و در یک سیستم پیچیده و منحرف تربیت شده‌اند. سیستمی که مدیریت اشرافی را، مانور تجمل را، قرار داده‌های آلوده، پورسانت و زیر میزی را ترویج و تشویق می‌کند و حتی آن را مباح و جایز می‌داند و آنگونه که معاون وزیر اقتصاد لو داد، آنها را سرمایه انسانی می‌داند که برای حفظ آنها باید دست به هر جنایتی در حق مردم زد! در این بین ظاهراً مردم انسان نیستند و فقط چند مدیر عزیز کرده و نور چشمی از هم‌قبیله‌ای‌های سیاسی انسانند!

حامیان دیروز، مدیران پشت پرده امروز

اما سابقه این جریان آلوده‌تر از این حرف‌هاست. در ماجرای فساد اقتصادی و شبکه‌ای کرباسچی در شهرداری تهران که از برجسته‌ترین موارد فساد شبکه‌ای بود، جمع کثیری از وزرا و معاونین و استانداران دولت اصلاحات و سازندگی، به میدان آمدند و کار را تا تعطیلی و فلج کردن کشور پیش بردند! استعفا و تهدید به استعفا، سلاح آنها برای رویارویی با عدالت بود و توانستند با همین حربه، یک مفسد فی‌الارض را با حداقل حکم نجات بدهند و بعد هم آقای هاشمی وی را به همراه خود به سفر حج عمره برد! این مدل نگاه، اکنون تکامل یافته و حامیان پشت پرده، مدیران میانی را به مناصب مهم می‌گمارند، همین‌که آن مدیر کار این افراد را تمام و کمال انجام دهد، آنها هم چشمشان را به روی فساد و تخلف او می‌بندند. وگرنه کجا یک رئیس بانک جرات می‌کند دریافت گزاف داشته باشد! کجا یک رئیس بیمه جرات می‌کند صدها برابر کامندان زحمتکش دریافت کند! این نیست مگر با پشتیبانی حامیان پشت پرده. همانها که به گفته رئیس سازمان بازرسی کل کشور، برای انتصاب یک مفسد اقتصادی، فشار می‌آورند و توصیه می‌کنند. اما حالا که پرده‌ها افتاده، آنها برای بقای خود، چند مدیر میانی را مستعفی می‌کنند و در اصل آنها را قربانی می‌کنند تا کسی به خودشان کاری نداشته باشد. ولی اگر اینها در برخورد با فساد صادقند، باید به سراغ سفارش کنندگان بروند نه سفارش شوندگان! اما ظاهراً برادر رئیس جمهور و ... مستثنی هستند و دولت نمی‌تواند از خدمات شایان آنها چشم‌پوشی کند!

از کرسنت تا صرافی!

سابقه این جریان به موارد بالا محدود نمی‌شود و قطعاً در آینده هم ضربات جبران‌ناپذیری به نظام و اعتماد عمومی می‌زند. همین جریان بود که بزرگترین فساد تاریخ ایران در دامن آنها رقم خورد. بالاخره کسی می‌تواند معلوم کند عوامل فساد 54 هزار میلیارد تومان کرسنت (که هر روز هم رقم ضرر و زیان ایران در آن بیشتر می‌شود) اکنون در دولت تدبیر و امید چه می‌کنند؟! چرا همان‌ها در حال رسمیت بخشیدن به قراردادهای استعماری نفتی هستند و بازهم قصد دارند هم جیب خود را پر کنند و هم میلیاردها دلار ثروت ایران را به جیب اربابان غربی بریزند! واقعا این جریان کی و چه وقتی مورد مواخذه قرار می‌گیرد و برای همیشه اقتصاد ایران از شر مفاسد تمام نشدنی آنها نجات می‌یابد؟ همین جریان در زمان مدیریت آقای ترکان، ماجرای پترو پارس را رقم زد و یکی از شاهکارهای مدیریتی و پاکدستی را در تاریخ ایران باقی گذاشت و لابد به پاس آن خدمت ارزنده است که امروز اکبر ترکان سکان مناطق آزاد را در دست دارد و طلبکارانه می‌گوید ایرانی فقط توان رقابت در قرمه سبزی و بزباش را دارد! و کسی نیست یک سوال ساده بپرسد که شما سالها در این مملکت مدیر و همه کاره بوده‌ای و اگر هر مشکلی هست، بخش مهمی از آن ناشی از کار شماست، حالا چرا در موضع اپوزیسیون نشست‌اید و تازه چرا مدیریت می‌کنید هنوز؟! همین جریان در سال 90 هم به موج‌سواری پرداخت و صرافی حسین فریدون و علی صدقی را راه انداخت! صرافی فاطمه حسینی و همسرش و دختر عمه‌اش را راه انداخت. واقعا این باند و فامیلی و خاله‌بازی‌ها و دورهمی‌های قبیله‌ای، تا به حال چه منفعتی برای کشور داشته است!؟

اقلیت حقیر!

این اقلیت حقیر و آلوده اکنون در پی نشستن بر صندلی عدالت‌خواهی هست و می‌خواهد پشت سر خیل مدیران سالم، صورت مسئله را مخدوش کند و رنگ عوض کند! رهبر انقلاب در این خصوص فرمودند: «البته این را هم توجه داشته باشید، دشمنان نظام اسلامی می‌خواهند از این قضیه یک مستمسکی علیه نظام اسلامی درست بکنند. اینها یک عده‌ای هستند که در قبال مجموعه مدیران و کارکنان دستگاه‌های مسئول که با پاکی و صداقت دارند کار می‌کنند عده زیادی نیستند، اما همین کمشان هم مضر است، همین کمشان هم عیب است؛ این عیب را بایستی برطرف کرد.» طبیعتاً باید هوشیار بود تا متهمان، با پوستین عوض کردن، از چنگال عدالت فرار نکنند چرا که این امر خدشه جدی به اعتماد عمومی می‌زند. همانگونه که رهبر عزیز انقلاب فرمودند: «با این پدیده بایستی با جدیت مقابله بشود؛ مسئله عزل کردن و برکنار کردن و برگرداندن آنچه از بیت‌المال به صورت نامشروع خارج شده است، این را در دستور قرار بدهند. این وظیفه همه است؛ مردم نسبت به این مسئله اهمیت می‌دهند و اگر چنانچه این قضیه اتفاق نیفتد و دنبال‌گیری نشود، اعتماد مردم به نظام کاسته می‌شود که این فاجعه بزرگی خواهد بود. بایستی با اقدام جدی، اعتماد مردم را حفظ کرد.»